



شاهنامه و گشتاسپنامه: دبستان و سبک

پدیدآورنده (ها) : کزازی، میر جلال الدین

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: نشریه کتاب ماه ادبیات :: اردیبهشت ۱۳۸۹ - شماره ۱۵۱

صفحات : از ۱۸ تا ۲۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1167997>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۴/۰۹/۲۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- نبرد نبردها (مقایسه ی سبک شناسانه ی شاهنامه و حمله حیدری)
- بررسی و مقایسه سبک حماسه سرایی ایلید و شاهنامه از منظر تعهد ادبی
- بررسی تاثیر شاهنامه فردوسی بر آثار مهدی اخوان ثالث در حوزه سبک شناسی ، روایت اساطیری و داستانیپردازی
- تحلیلی بر سبک و نام شاهنامه معروف به: مینیاتور ۲۹ یا مدحی
- بررسی سبک رهبری توزیعی و تاثیرات آن بر رفتار شهروندی سازمانی و احساس خودکارآمدی معلمان (مطالعه موردی : دبستان های پسرانه شهر تهران)
- زیبایی آفرینی در سبک های لایه ای و مضامین عاشقانه غزلیات مجد در مقایسه با زیبایی مضمونی و بصری شاهنامه بزرگ مغولی
- تحلیل سبک شناسانه دو قسمت شاهنامه (اساطیری - حماسی و تاریخی)
- بررسی رابطه نقش سواد رسانه ای و سبک فرزندپروری با آسیب های فضای مجازی در مقطع ابتدایی پایه پنجم دبستان
- بهترین سبک برای تصویرگری در شاهنامه چیست؟ میزگردی با موضوع نقاشی و شاهنامه با حضور نقاشان مطرح مشهد و کشور
- بررسی و تحلیل سبک فکری و محتوایی سه آیین شاهنامه فردوسی با ایلید و ادیسه هومر

شاهنامه و کشتا سپنامه:

دبستان و سبک

دکتر میرجلال الدین کزازی*

اشاره:

در متن این مقاله، شیوه نوشتار و خط نویسنده، مطابق شیوه معمول خود ایشان است و کتاب‌ماه ادبیات تغییری در آن نداده است.

از نگاهی فراخ و فراگیر به پهنه سخن فارسی و سرگذشت شورانگیز و فسونبار آن، روندها و شیوه‌ها و دگرگونی‌ها و چونی‌های آن را در سه دبستان گنج‌انیده‌اند و این سه راه بر پایه خاستگاه آنها، خراسانی و عراقی و سپاهانی (یا هندی) نامیده‌اند. هرچند همواره می‌توان در این بخش‌بندی و «مرز‌مندی» در گمان افتاد و به سامانه‌ای دیگر در بازنمود بآیین و دانشورانه سرگذشت سخن پارسی اندیشید، راست آن است که تا کنون شیوه‌ای دیگر که به یاری آن بتوان این سرگذشت را روشن‌تر و رساتر، پایه‌ورتر و مایه‌ورتر بازگفت و نشان داد، یافته نیامده است و به دست داده نشده است. از این روی، تا آن زمان که سامانه‌ای سنجیده‌تر یافته آید، در پژوهش‌های ادبی، به‌ویژه در زمینه تاریخ ادب، بر این سه دبستان می‌باید بنیاد کرد. بر پایه لغزشی فراگیر که از درآمیختن دو واژه «دبستان» و «سبک» پدید آمده است، هنجاری شده است به کار بردن واژه سبک را به جای دبستان و سخن از سبک خراسانی و عراقی و سپاهانی گفتن^۱. لیک این دو واژه، به هیچ روی هم‌معنی نیستند و یکی را به جای دیگری نمی‌توان به کار برد. بهترین شیوه در بازنمود جدایی معنی‌شناختی این دو از یکدیگر، آن است که آنها را با برابرهاشان در زبان‌های اروپایی بسنجیم که کمابیش برگردانی از آنها شمرده می‌شوند. برابر واژه دبستان، که برابر تازی آن «مکتب»، نیز به کار برده می‌شود، در زبان انگلیسی School است و در زبان

فرانسوی Ecole و در زبان اسپانیایی Escuela و در زبان آلمانی Schule. نکتهٔ نغز، از دید معنی‌شناسی سنجشی، آن است که این واژگان در این زبان‌ها، پدُرست مانند دبستان در پارسی، هم در معنی سامانهٔ ادبی به کار برده می‌شوند، هم یکی از رده‌ها و زینه‌های آموزشی را نشان می‌دهند: دبستان، دبیرستان، دانشگاه؛ لیک واژه برابر سبک، در انگلیسی و فرانسوی Style و در اسپانیایی Estilo و در آلمانی Stil است. سبک و دبستان، هر دو، واژگانی‌اند که به یاری آنها شیوه و چگونگی سروده یا نوشته‌ای را که آفرینشگرانه و پندارینه و هنری است و اثری ادبی شمرده می‌شود، باز می‌نمایند. آنچه این دو واژه را از یکدیگر جدا می‌دارد و باز می‌شناساند، دامنه و کارکرد پیام‌رسانانه و معنی‌شناختی آنهاست. این کارکرد و دامنه، در سبک، تنگ و نیک کرانمند است و در دبستان، فراخ و پهناور و دور مرز؛ زیرا سبک پدیده‌ای است که در تنگنای منش و رفتار یک تن می‌ماند؛ اما دبستان فراخنایی منشی و رفتارشناختی را در بر می‌گیرد که ده‌ها تن در آن با یکدیگر هنباز و همبهره‌اند. به سخنی دیگر، سبک، هنجار و پدیده‌ای «فردی» است و دبستان، پدیده و هنجاری «جمعی». به یاری سبک می‌توان شیوهٔ ویژهٔ هر سراینده و نویسنده را که بدان از یکدیگر نویسندگان و سراینده‌گان جدا و بازشناخته می‌شود، دریافت و نشان داد و به یاری دبستان، شیوه‌ای را که شماری بسیار از نویسندگان و سراینده‌گان آن را در آفرینش ادبی خویش به کار می‌گیرند و آنان را از همالان و هم‌پیشگان‌شان جدا می‌دارد، بازمی‌شناساند. دبستان به راهی یگانه می‌ماند که هر سخنور و نویسنده آن را به پای خویش می‌پیماید و به شیوه‌ای که تنها ویژهٔ اوست و از آن دیگر پیمایندگان جداست و سان و سامانی دگرگونه دارد، در می‌نوردد. نیز حتی اگر فرجام راه یکی باشد، هر کدام از رهروان، به شیوه‌ای دیگرسان که ویژهٔ خود اوست، بدان فرجام می‌رسد. بر این پایه، ده‌ها سراینده و نویسنده پیرو و وابسته به دبستانی یگانه می‌توانند بود؛ اما هریک از آنان، در همان هنگام

بر پایهٔ لغزشی فراگیر که از درآمیختن دو واژهٔ «دبستان» و «سبک» پدید آمده است، هنجاری شده است به کار بردن واژهٔ سبک را به جای دبستان و سخن از سبک خراسانی و عراقی و سپاهانی گفتن، لیک این دو واژه، به هیچ روی هم‌معنی نیستند و یکی را به جای دیگری نمی‌توان به کار برد

که در وابستگی بدان دبستان و پیروی از آن با دیگر پیروان و وابستگان یکسان است، سبکی ویژه و دیگرسان را در نویسندگی و سرایندگی می‌ورزد و در کار می‌آورد. به گفته‌ای باریک‌تر، سبک هنگامی پدید می‌آید که وابسته و پیرو دبستانی آن دبستان را در خویش «می‌گوارد» و با تار و پود نهاد و درون خود درمی‌تند و به گونه‌ای ناخواسته و نادانسته از آن خویشتن برمی‌گرداند. آری؛ سخنور و نویسندهٔ راستین و سرشتین، هم اوست که مهر خویش را بر دبستانی می‌زند که پیرو آن است و این دبستان را به نام خود می‌کند. روشنداقت افزون‌تر سخن را، نمونه‌ای می‌آوریم: ناصر خسرو و منوچهری دامغانی هر دو چامه‌سراینده و پیرو دبستان خراسانی؛ نیز حافظ و سعدی هر دو چامه‌پردازند و پیرو دبستان عراقی. با این همه، سبک آنان تا بدان اندازه دیگرسان است که سخن‌دوست دبستان‌ناشناس بیگانه با سبک می‌تواند انگاشت که هر کدام از این چامه‌سرایان و غزل‌پردازان پیرو دبستان و سامانه‌ای دیگرگونند، در سخن‌آفرینی و زبان‌آوری.

اما نمونه‌ای دیگر نیز می‌توانیم یاد کرد، در بازنمود دبستان و سبک و مرزهایی نغز که آن دو را از هم جدا می‌دارد؛ نمونه‌ای نیک باریک و بسنده و بهینه که در پهنهٔ ادب پارسی همال و همتایی برای آن نمی‌توان یافت. این نمونهٔ شگرف و بی‌مانند در روشنگری و بازنمایی دبستان و سبک، سروده‌های رزمی دقیقی و فردوسی است. فرزانهٔ فرمند توس روان دقیقی را در خواب می‌بیند و دقیقی از او می‌خواهد که هزار بیتی را که از آن پیش در پادشاهی گشتاسپ در پیوسته بوده است، در شاهنامهٔ خویش بازآورد؛ استاد فرخ‌نهاد، بزرگوارانه خواستِ دقیقی را برمی‌آورد و آن هزار بیت را که می‌توانیمش گشتاسپ‌نامه نامید، بی هیچ دگرگونی و فزود و کاست، در شاهنامه می‌گنجاند. سنجش گشتاسپ‌نامهٔ دقیقی با شاهنامهٔ فردوسی سنجشی است به نابی دانشورانه و بآیین و روشمند که به یاری آن می‌توان به سخته‌ترین و ستواترین شیوه، کارکرد و چگونگی سبک را در قلمرو دبستان بررسی و بازنمود. ارزش و کارایی این سنجش از آنجاست که سنجنده روش آزمونگرایانهٔ علمی را در آن به کار می‌تواند گرفت. در آزمون‌های علمی آنگاه که می‌خواهند کارسازی و اثرگذاری چیزی را بررسند و ببابند و به دستاورد یا ریختاری (= Formule) دست یابند که بی‌چند و چون پذیرفتنی باشد و یافته‌ای دانشورانه شمرده شود، آزمونگاه و «محیط» آزمایش را به یکبارگی سترون می‌گردانند و هر کارساز اثرگذار دیگر را جز آنچه می‌باید آزموده و بررسی‌ده آید، می‌پیرایند و ناکارا و بی‌اثر می‌سازند.

اکنون این نمونه را که در آن می‌خواهیم کارکرد سبک یا شیوهٔ ویژهٔ سخنور را در آفرینش ادبی بررسییم و بهره‌ای را بازنماییم که او، چونان هنرمندی که در منش و کشی فردی خویش از دیگر

سخنور و نویسنده راستین و سرشتین که
آفرینشگر و نوآور است، مانند فندان
(= تکنسین) ادبی در تنگنای تالاب گونه پیروی
از دیگران فرو نمی ماند و هر چند وابسته به
دبستانی ادبی است، در این دبستان، به شیوه
ویژه خویش دست می یابد که به گونه ای پایه ور
و بناور (= اصیل) و نژاده، نشانگر چیستی
و هستی درونی و نهادین و ناخودآگاهانه و
هنرمندانه اوست و آن را «سبک» می نامیم

هنرمندان جداست، از دبستانی می برد که پیرو آن است، از دید روش شناسی علمی بکاویم و ارز یابیم. در این نمونه، کارسازهایی که بر روند سنجش اثری زیانبار می توانند نهاد و آن را به بیراهه درمی توانند انداخت، یکی جایگاه است و دودگر زمان و سه دیگر زبان و چهارم گونه ادبی. به یادکرد این نکته نیز نیازی نیست که فردوسی و دقیقی پیرو دبستانی یکسان هستند که دبستان خراسانی است. اینک آن کارسازهای چهارگانه را یک به یک برمی رسیم:

جایگاه: فردوسی و دقیقی، هر دو، توسی اند و همشهری یکدیگر. زمان: زمان زندگانی آن دو نیز یکی است و با یکدیگر همروزگارند. مرگسال دقیقی را ۳۶۷ یا ۳۶۹ دانسته اند و مرگسال فردوسی را ۴۱۱ یا ۴۱۶. بر پایه گزینه نخستین، فردوسی ۳۴ سال پس از دقیقی درگذشته است و بر پایه دوم، ۴۷ سال. سه یا چهار دهه زمانی نیست که دو سخنور را از هم روزگاری بدر آورد و اثری بنیادین و ساختاری و معنی دار بر سروده هایشان بنهد.

زبان: زبان دو سخنور نیز نه تنها به بسندگی، به پسندگی هم، یکسان است؛ همجایگاهی و همزمانی دو سخنور مایه همزمانی آنان شده است. آن دو، افزون بر آنکه پارسی زبانند، گویشی یگانه نیز دارند که گویش توسی در سده چهارم هجری است. اگر بینگاریم که کاربردها و ویژگی های گویشی نیز در سروده های سخنوران کارساز می تواند افتاد، بدین سان، در سروده های فردوسی و دقیقی ناکارا و بی اثر خواهد بود.

گونه ادبی: گونه ادبی در آفریده های فردوسی و دقیقی یکسان است و رزنامه یا داستان حماسی است؛ رزنامه راستین که رزنامه نمادین اسطوره ای است و زمینه آن داستان های کهن و پهلوانی ایرانی است.^۲ بر پایه آنچه نوشته آمد، شاهنامه فردوسی و گشتاسپنامه دقیقی نمونه ای نیک نغز و ناب را در بررسیها و پژوهشهای سنجشگرانه

ادبی، فرایش ادبدانان و سخن سنجان می نهد؛ از آن میان، سخت به کار سنجش های سبک شناختی می تواند آمد و به گونه ای روشن و رسا، رازگشای و گمانزدای، آشکار می تواند داشت که هر سخنور چگونه دبستان و سامانه ای ادبی را که از آن پیروی می کند، در آفرینش های هنری و زیباشناختی خویش، به کار می گیرد و بر بنیاد خوی و خیم و منش و کنش و توش و توان خود، چگونه رنگ و آهنگ و روی و ریختی دیگرسان و گاه نوآیین و بی پیشینه بدان می بخشد. سخنور و نویسنده راستین و سرشتین که آفرینشگر و نوآور است، مانند فندان (= تکنسین) ادبی در تنگنای تالاب گونه پیروی از دیگران فرو نمی ماند و هر چند وابسته به دبستانی ادبی است، در این دبستان، به شیوه ویژه خویش دست می یابد که به گونه ای پایه ور و بناور (= اصیل) و نژاده، نشانگر چیستی و هستی درونی و نهادین و ناخودآگاهانه و هنرمندانه اوست و آن را «سبک» می نامیم. از آن است که گیاهشناس و نویسنده نامدار فرانسوی، بوفون (زاده در ۱۷۰۷- درگذشته در ۱۷۸۸)، در سخنرانی پذیرش خویش در فرهنگستان فرانسه، که آوازه ای بلند در سبکشناسی یافته است (۱۷۵۳)، جمله ای بر زبان رانده است که گفته گوهرین و گرنامه ی سبکشناسان گردیده است. آن جمله این است: Le style, c'est L'homme même^۴ «سبک مگر آدمی، خود، نیست» این جمله را نویسنده ای دیگر پرآوازه از فرانسه نیز، گوستاو فلوربر، نویسنده سده نوزدهم در شاهکارش، بانو بواری، بدین سان بازگفته است: Madame bovary c'est moi.^۵ «بانو بواری، خود، منم». نویسنده ای دیگر فرزانه و اندیشمند از روم باستان، سِنِکا (زاده ۴ پیش از میلاد - درگذشته ۶۵ پس از میلاد)، سده ها پیش از بوفون و فلوربر، درباره سبک و پیوند آن با سراینده و نویسنده، گفته بوده است: «سبک رخسار جان است... سبک مردمان به زندگیشان می ماند».^۶

فرجام سخن آن است که دبستان به دریایی پهناور می ماند که هر زمان به رنگ و ریختی دیگر درمی تواند آمد؛ ویژگی سرشتین و ساختاری دریا آن است که دمی از جنبش و لرزش و پویش باز نمی ایستد و هرگز در پیکره و کالبدی یگانه فرو نمی ماند. سخنور و نویسنده با توان شگرف هنریش، پاره ای از این دریا را لگام برمی زند و به بند درمی کشد و در پیکره ای فرو می گیرد و جای می دهد که آفریده ادبی اوست. هر آفریده ادبی به آخوستی (= جزیره) می ماند بر پهنه دریا. چگونگی این آخوست را سبک وی پایه می ریزد و رقم می زند. نکته نغز آن است که بر پهنه دریا، هیچ دو آخوست را نمی توان یافت که یکسره یکسان باشند. پاره ای از این آخوست ها بیش به یکدیگر می مانند، به گونه ای که می توان آنها را بر پایه همانندی ها و پیوندهایشان، در گروهی جای داد و آخوستگان (= مجمع الجزایر) دانست. بر پهنه دریایی که دبستان

ادبی است، هر آبخوستگان مجموعه آفریده‌ها و یادگارهای بر جای مانده از سراینده و نویسنده است و آنچه آبخوستها یا آن یادگارها و آفریده‌ها را به هم می‌پیوند و مانده می‌دارد، سبک آن نویسنده یا سراینده: سبکی که در هر کدام از آن آفریده‌های ادبی، به گونه‌ای دیگر کاربرد یافته است و به نمود و به کردار در آمده است. در هر دریا، به ویژه اگر پهناور باشد و ژرف و فزون مایه، صدها آبخوستگان پدید می‌تواند آمد و هزاران آبخوست.

نسبت و پیوند دریای دبستان با آبخوستگانها، یا مجموعه آفریده‌های هر کدام از سراینده‌گان و سخنوران پیرو آن، به پیوند و نسبتی می‌ماند که هریک از این آبخوستگانها با آبخوستهایی دارد که آن را پدید می‌آورند. آبخوستگانها به پاس ویژگیهای دبستانشناختی که ویژگیهایی اند فراگیر و بنیادین و درونی، با یکدیگر سنجیدنی و در پیوندند و آبخوستهای هر کدام از این آبخوستگانها به یاری ویژگیهای سبک‌شناختی که ویژگیهایی اند ریز و ریختگرایانه و برونی.

به هر روی، بازپسین سخن آن است که هر کدام از دبستانهای سه‌گانه در ادب پارسی: خراسانی و عراقی و سپاهانی^۷، دریایی است از آن گونه، با آبخوستها و آبخوستگانهای پرشمار و گوناگون. اما، در آن میان، بزرگ‌ترین و شگفت‌ترین آبخوست در نخستین دریا جای دارد؛ دریایی که سخنی بی‌پایه و برگزاف نخواهد بود، اگر بگوئیم که دو دریای دیگر از آن بر آمده‌اند و بر آن بنیاد گرفته‌اند. این آبخوست سترگ و بی‌همانند، شاهنامه فردوسی است؛ نامه نامی و گرامی فرهنگ و منش ایرانی و پایگاه و پائندان (= ضامن) چیستی و هستی نهادین و نهانی ایرانیان و آنچه آن را «ناخودآگاهی تباری» آنان می‌نامیم. در دل و درون این آبخوست پهناور که پالیزهایی جان‌آویز و گلستان‌هایی دلستان با هزاران هزار گل گونه‌گون رنگارنگ آن را آراسته‌اند و بهاری شگرف و جاودانه شکوفان همواره‌اش خرم و شاداب می‌دارد، پاره زمینی خرد هست که چندان با باغ‌ها و بوستان‌های پیرامونش همگون و همگین نمی‌نماید و از آن زیبایی‌ها و دل‌آرایی‌ها که آن را در میان گرفته است، بهره ندارد. این پاره زمین بی‌فر و فروغ گشتاسپنامه دقیقی است. ناهمگونی در میان این دو آنچنان آشکار و چشمگیر است که نگرنده ناآشنا و خواننده بی‌بهره از ادب‌دانی و سخن‌شناسی نیز، با نگاهی از دور، بدان پی می‌تواند برد. آنچه سروده‌های این دو سخنور را تا بدین پایه از یکدیگر می‌گسلد و جدا می‌دارد و آن پاره زمین را از پیرامون آن، با همه پیوندها و همانندی‌هایی که در میان آن دو می‌باید بود، توان آفرینندگی در دو سخنور است و سبک آنان؛ دو سخنور هم‌شهری و هم‌روزگار و هم‌زمان که رزم‌نامه‌سرای نیز هستند.^۸

پانویست‌ها

* عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

۱. لغزشی دیگر پایدار و زیانبار و فریفتار در کاربرد واژه «سبک» همان است که در سبک‌شناسی دیده می‌شود. از سبک‌شناسی که یکی از آموزه‌های بنیادین در رشته زبان و ادب پارسی است، دانشی خواسته می‌شود که زمینه آن بررسی دگرگونی‌های فراگیر و دوره‌ای زبان است که در سروده‌ها و نوشته‌های سخن‌آفرینان بازمی‌تابد و به نمود می‌آید، نه کارکردها و هنجارهای ویژه در آفریده‌های هریک از آنان که آن را از سروده‌ها و نوشته‌های دیگران جدا می‌دارد و معنا و کاربرد درست و بآیین سبک است.

۲. نامه باستان، ج ۶/ بیت‌های ۹۰۳ تا ۹۱۵.

۳. در ادب حماسی ایران، به سه گونه رزم‌نامه بازمی‌خوریم: الف. رزم‌نامه نمادین و اسطوره‌ای، مانند شاهنامه و گرشاسپ‌نامه؛ ب. رزم‌نامه بر ساخته تاریخی، مانند ظفرنامه و شهینشاهنامه؛ ج. رزم‌نامه دینی، مانند خواران‌نامه.

۴. لاروس، زیر Buffon.

۵. Madame Bovary / ۲۰.

۶. آنچه سنکا گفته است، به زبان لاتین چنین است: «Oratio vultus animiest... talis hominibus fuit oratio, qualis Vita.» (لاروس/ زیر Style).

۸. من، با دیدی گوهرگرایانه و پدیدارشناختی، بر پایه پیکره و پیام، این سه دبستان را بررسیده و کاویده‌ام و آشکار داشته‌ام که در دبستان خراسانی، چیرگی با پیکره است و هنرورزی بر آن بنیاد گرفته است. در دبستان عراقی، پیکره و پیام همدوش‌اند و در آفرینش ادبی، هم‌بهره. در دبستان سپاهانی، روند وارونه می‌شود و پیام بر پیکره چیرگی می‌گیرد (در این باره، بنگرید به کتاب آب و آینه، جستار «داستان دل».

۹. بررسی سبک‌شناختی شاهنامه و گشتاسپ‌نامه و سنجش این دو با یکدیگر، بر پایه ویژگی‌ها و کارکردها و هنجارهای سبکی، خود پژوهشی است پر دامنه که جستاری دیگر دراز دامان را می‌طلبد.

کتابنامه

- آب و آینه (جستارهایی در ادب و فرهنگ)، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، انتشارات آیدین، تبریز ۱۳۸۴.

- نامه باستان، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، سازمان سمت، در ۹ جلد از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۷.

Madame Bovary – Gustave Flaubert – (extraits) – Nouveaux classiques Larousse 1971.

- Grand Larousse Encyclopedique, en dix volumes, paris 1964.